

اطلاعیه شماره ۴ گرایش کمونیسم شورایی:

خروش انقلاب برخاست؛ آن را سازمان دهیم!

آنچه امروز در جامعه‌ی ایران جریان دارد، دیگر در قالب واژه‌های فرسوده‌ی «اعتراض» و «مطالبه» نمی‌گنجد. این مفاهیم به دوره‌ای تعلق دارند که نظام سیاسی هنوز می‌توانست خود را اصلاح‌پذیر جا بزند و جامعه هنوز امید داشت که با فشار، با چانه‌زنی، با فریادهای مقطعی، چیزی از دل این ساختار بیرون بکشد. اما آن دوره سپری شده است. ما اکنون با وضعیتی روبه‌رو هستیم که در آن، خود نظام سیاسی، به‌مثابه‌ی یک کلیت تاریخی، به مساله بدل شده است. مساله‌ای نه در اندازه‌ی یک قانون، نه یک دولت، نه یک جناح، بلکه مساله‌ای در اندازه و مقیاس تمامیت نظامی است که بر انباشت قدرت، سرکوب سازمان‌یافته و مصادره‌ی زندگی اجتماعی بنا شده است.

اعتراضات کنونی، حاصل یک حادثه یا یک خشم زودگذر نیست. این جنبش، محصول سال‌ها تجربه‌ی زیسته‌ی شکست‌خورده است؛ تجربه‌ی اصلاح، تجربه‌ی سازش، تجربه‌ی صندوق رأی، تجربه‌ی وعده‌های تعلیق‌شده و امیدهای به تعویق افتاده. جامعه‌ای که بارها آزموده و هر بار به بن‌بست رسیده، سرانجام به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر چیزی برای آزمودن باقی نمانده است. در این نقطه، سیاست از حالت درخواست خارج می‌شود و به نفی بدل می‌گردد. نفی ساختاری که امکان زیستن انسانی را از اکثریت جامعه سلب کرده است. امروز می‌توان با اطمینان گفت که ما دیگر با معترض مواجه نیستیم، بلکه با یک دوره‌ی انقلابی روبه‌رو هستیم. انقلابی نه به‌معنای رمانتیک یا نوستالژیک آن، بلکه به‌عنوان ضرورتی تاریخی. شیپور انقلاب از دل خیابان‌ها، از حاشیه‌های فراموش‌شده، از محیط‌های کار و زیست روزمره به صدا درآمده است. این صدا نه فرمان است و نه فراخوان از بالا؛ پژواک یک آگاهی جمعی است که به‌تدریج شکل گرفته و اکنون خود را به‌مثابه‌ی نیرویی مادی نشان می‌دهد. مارش انقلاب را نه رهبران کاریزماتیک، بلکه بدن‌های خسته و ذهن‌های بیدار می‌نوازند؛ همان‌هایی که دیگر نمی‌خواهند زندگی‌شان موضوع مدیریت و کنترل باشد. بخش‌هایی از جامعه که هنوز در وضعیت تعلیق به سر می‌برند، که هنوز میان ترس و امید، میان خاطره‌ی سرکوب و رویای رهایی مرددند، ناگزیر با این حرکت تاریخی مواجه خواهند شد. تاریخ نشان داده است که اکثریت اجتماعی همواره با تأخیر وارد میدان می‌شود، اما وقتی وارد شد، مسیر را تغییر می‌دهد. این پیوستن نه از سر هیجان، بلکه از سر ضرورت صورت می‌گیرد؛ ضرورتی که از فروپاشی مشروعیت، از بحران بازتولید قدرت و از ناتوانی ساختار موجود در پاسخ‌گویی به ابتدایی‌ترین نیازهای جامعه ناشی می‌شود.

کمونیسم شورایی، در چنین لحظه‌ای، نه به‌عنوان نسخه‌ای آماده یا ایدئولوژی‌ای بسته، بلکه به‌عنوان افقی سیاسی مطرح می‌شود که از دل تجربه‌ی تاریخی شکست تمرکز قدرت زاده شده است. ما با سنتی روبه‌رو هستیم که به‌صراحت هرگونه قدرت متمرکز، هر شکل از قیمومت سیاسی و هر نوع واسطه‌گری

میان جامعه و تصمیم‌گیری را نفی می‌کند. شورا، در این معنا، نه یک ابزار تاکتیکی، بلکه شکل سیاسی زیست آزاد است؛ شکلی که در آن، تصمیم‌گیری از پایین، از دل خود جامعه و توسط خود انسان‌ها انجام می‌گیرد. انقلابی که در پیش است، اگر صرفاً به جابه‌جایی نخبگان سیاسی یا تغییر نمادهای رسمی محدود شود، محکوم به شکست است. تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که بدون دگرگونی مناسبات قدرت و مالکیت، بدون دخالت مستقیم توده‌ها در اداره‌ی امور، هر انقلابی دیر یا زود به بازتولید سلطه‌ای تازه می‌انجامد. از این‌رو، مسئله‌ی اصلی نه فتح دولت، بلکه انحلال منطق دولت‌سالارانه در زندگی اجتماعی است. مسئله، بازپس‌گیری قدرت از هر شکلی است که خود را فراتر از جامعه تعریف می‌کند.

جامعه‌ی ایران امروز در آستانه‌ی یکی از تعیین‌کننده‌ترین لحظات تاریخی خود ایستاده است. این اغراق نیست، بلکه نتیجه‌ی انباشت بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که دیگر قابل مهار نیستند. نسلی که هم سرکوب را تجربه کرده، هم اصلاح را، هم وعده را و هم خیانت را، اکنون به این نتیجه رسیده است که آزادی، برابری و دموکراسی یعنی اساسی‌ترین مسأله‌ی جامعه‌ی امروزین را نمی‌توان هدیه گرفت؛ باید آن‌ها را سازمان داد. این نسل چیزی برای از دست دادن ندارد جز مناسبات پوسیده‌ی استبداد و دیکتاتوری دینی که او را به حاشیه‌ی زندگی رانده است.

کمونیسم شورایی جامعه را به انتظار فرا نمی‌خواند. ما از صبر سخن نمی‌گوییم، از سازمان‌یابی سخن می‌گوییم. از ساختن شوراها در محل کار، در محله‌ها، در دانشگاه‌ها و هر جایی که زندگی اجتماعی جریان دارد. از تجربه‌ی قدرت جمعی، نه برای تسلط، بلکه برای اداره‌ی مشترک. از شکستن توهم نمایندگی و جایگزین کردن آن با مشارکت مستقیم. این لحظه، لحظه‌ی تعارف‌های سیاسی نیست. تاریخ با تردید سازگار نیست. یا جامعه از این آستانه عبور می‌کند و مسیر تازه‌ای را می‌گشاید، یا بار دیگر به چرخه‌ی فرساینده‌ی سرکوب، امید و شکست باز می‌گردد. ما بر این باوریم که این بار، امکان گسست واقعی فراهم شده است؛ گسستی که تنها با دخالت آگاهانه و سازمان‌یافته‌ی توده‌ها می‌تواند به ثمر برسد. ایده‌ی کمونیسم شورایی، نه بیرون از این جنبش، که در دل آن در کنار توده‌ها ایستاده است؛ نه به‌عنوان فرمان‌دهنده، بلکه به‌عنوان بیان سیاسی خواست‌رهای. شیپور نواخته شده است. مارش آغاز شده است. و تاریخ، راه خود را می‌رود. پیش به سوی اداره‌ی شورایی انقلاب و جامعه‌ی انقلابی!

آزادی برابری دموکراسی شورایی!

توده‌ها بیدارند، از دیکتاتور بیزارند!

گرایش کمونیسم شورایی

۱۷ دی ۱۴۰۴ برابر ۷ ژانویه ۲۰۲۶